

ندای جبهه ملی

نشریه سازمانهای جبهه ملی ایران در آمریکا



راه ما راه مصدق است .

دوره پنجم

سال پنجم

شماره ۲۵

خرداد ۱۳۸۵

جون ۲۰۰۶

دعوا دو جانبه نیست ، سه جانبه است

بحران هسته ای حکومت اسلامی به روایت حکومتی آن کشاکشی دو جانبه بین « ایران » و آمریکا یا بین ایران و غرب است.

« ایران » در این روایت همچون یک واحد و یک جانب مناقشه عرضه میشود که ناگفته هم حکومت و هم مردم این کشور را در بر می گیرد.

حکومت اسلامی با تبلیغات و نمایش های هر روزه کوشش فراوان می کند زیر نام « ایران » خود را در کنار مردم و دارای منافع همسان نشان دهد اما واقعیت این است که اکثریت بزرگی از مردم حکومت را از خود نمی دانند و به ویژه منافع ملی ما هیچگونه همخوانی با منافع مافیای حکومتی ندارد.

در راس منافع ملی ایران تاسیس حکومت ملی و دمکراتیک در کشور است که بزرگترین مانع آن وجود همین حکومت سرکوبگر اسلامی است. پس مشکل بتوان « ایران » را با این همه فاصله و تضاد میان مردم و حکومت به عنوان یک واحد همگون به حساب آورد. این « واحد » در واقع چیزی جز یک پدیده دو قطبی نیست که در یک سر آن حکومت جمهوری اسلامی و در سر مقابل آن مردم قرار دارند به این ترتیب درست بر خلاف

تبلیغات و ادعای حکومت اسلامی که بحران هسته ای را دعوی دو جانبه میان ایران و آمریکا یا غرب معرفی می کند به سادگی میتوان دید ملت ایران با سابقه تاریخی و منافع ملی مشخص خود جایگاهی مستقل و جدا از حکومت و در برابر آن دارد و طرف سوم و صاحب حق اصلی در این دعواست که بدون تقصیر به صرف گرفتاری در چنگال حکومتی ناخواسته به میان ماجرا کشیده شده است.

استراتژی و موضع گیری درست نیروهای ملی و آزادیخواه بدون توجه به سه جانبه بودن دعوی هسته ای ممکن نیست. درست است که حکومت با سوء استفاده از احساسات ملی در توده های ناآگاه مردم نمایش های پی در پی به راه می اندازد ولی همانطور که بارها در چندین ماه گذشته در این نشریه جبهه ملی نوشته ایم وظیفه نیروهای ملی و آزادیخواه روشن کردن این واقعیت است که مساله هسته ای امروز ایران یک مساله حکومتی است که مردم هیچ رای و نظر و حتی اطلاعی از آن نداشته اند. خوشبختانه اکنون حکومتی بودن مساله هسته ای از طرف کثیری از صاحب نظران اپوزیسیون مطرح

شده و در میان مردمان آگاهتر کشور شناخته شده است و می توان امیدوار بود با کوشش بیشتر افکار عمومی را تحت تاثیر قرار دهد.

ملت ما بر سر ماجراجوییهای حکومت اسلامی قیمت های گزافی پرداخته است گروگانگیری نه تنها آبروی بین المللی و میلیارد ها دلار کشور را بر باد داد بلکه پایه های استبداد دینی و حکومت اسلامی را استوار کرد. هشت ساله کردن جنگ با عراق مرگ و ویرانی و کمبود و گرانی را به ارمغان آورد.

تا آنجا که در آن دو بحران بزرگ اجتماعی مردم نتوانستند صف خود را از حکومت جدا کنند اجباراً بهای گزافی پرداختند همین قانون در بحران کنونی نیز عمل خواهد کرد.

چنانکه از اخبار بر می آید سیر کشمکش اتمی بین حکومت اسلامی و غرب (با جدی بدون روسیه و چین) یا به معامله و حل موقت می انجامد یا مرحله به مرحله به سوی جدی تر شدن و منزوی ساختن حکومت ایران (و اجباراً کشور ایران) خواهد رفت که احیاناً اقدامات نظامی را هم می تواند شامل شود. هر دوی این احتمالات دارای خطرات جدی برای طرف سوم یعنی مردم ایران است. شق «

معامله » بنابه تعریف در پشت درهای بسته و پنهان از چشم صاحبان اصلی منافعی که بر سر آن معامله در می گیرد انجام می شود و پیامد مهم آن تقویت پایه های حکومت اسلامی

است که حاصل قبول آن در جامعه بین المللی و پایان گرفتن فشارها و انتقادات غرب خواهد بود . شق دیگر که حرکت به سوی مراحل جدی تر رویارویی است البته می تواند به فشار خاص به سرداران حکومت محدود بماند (مانند ضبط سپرده های آنان در بانکهای خارج یا راه ندادنشان به کشورهای دیگر) ولی باز هم اقدامات جدی تر مانند فشار های اقتصادی و محاصره تجاری لزوماً گریبان کشور و مردم را هم خواهد گرفت و پی آمد های فاجعه بار اقدامات نظامی نیازی به توضیح ندارد.

اکنون ملت ما در زیر سلطه حکومت اسلامی بدون تقصیر به عرصه بحران هسته ای کشیده شده است و با این دو احتمال روبروست در حالیکه حکومت سرکوب و اختناق هر گونه امکان حرکت آزادانه مردم و تصمیم آگاهانه را به حداقل رسانده است.

در چنین زمینه پرخطری اگر حکومت بتواند بحران اتمی ساخته دست خود را به یک مساله ملی تبدیل کند (« ایران » در برابر غرب و حذف طرف سوم یعنی ملت) و حق داشتن تکنولوژی هسته ای (به جای تاکید حکومتی بودن برنامه هسته ای) مرکز ثقل این گفتمان در افکار عمومی شود فاجعه های تازه ای برای ملت ما در راه خواهد بود به این معنی که در شرایط ترک صحنه از طرف ملت یا بسادگی

پیروز باد مبارزات مردم ایران برای استقرار حاکمیت ملی و مردمی

حکومت نظامی جمهوری اسلامی شمشیر را از رو بسته است

عنایت الله غیائی

شیوه لاجرم با جنگ خانگی و خونریزی و خسارت فراوان مالی جانی و احتمالاً تجزیه کشور همراه خواهد بود؟. و بالاخره چگونه میتوان این کلاف سر در گم و وضع بحرانی را که نتیجه اجتناب ناپذیر ۲۶ سال حکومت مطلقه ولایت فقیه است را سامان داد؟. چگونه از این بن بستی که نظام در راه رسیدن به آزادی و دمکراسی بوجود آورده و به مردم ایران تحمیل کرده است میتوان خارج شد؟ و یا با هزینه کمتری از آن گذار کرد؟ آیا باید بیک حکومت نظامی وقاشیسم ضد بشری تن داد و سکوت کرد؟ رژیمی که چهاراسبه کشور را بسوی یک نابودی کامل پیش میراند حتی حفظ تمامیت ارضی ایران را با خطر مواجه خواهد ساخت. اگر این رژیم نظامی مافیایی باسیاست های ماجراجویانه خود کشور را بسوی یک تهاجم خارجی و جنگی مخرب و خانه مان سوز پیش برد چه باید کرد؟ ملت ایران هرگز در یکسده سال اخیر با چنین مشکلات وحشتناک عظیمی مواجه نبوده است! این نوشته در واقع هشدار است به ملت ایران بخصوص بروشنقگران و همه مردمی که نگران آینده ایران هستند باید تادیر نشده برای حال این معضل خانه مان برپادده فکری عاجل نمایند!

اصلاحات داشت، جمهوری اسلامی کار را بجایی رسانده است که راه مبارزه مسالمت آمیز برای مطالبات سیاسی و صنفی و خواسته های دمکراتیک و حقوق بشری همه مردم ایران در جهت بن بست کامل کشانده میشود و بحرانهای عظیم ملی منطقه ای بوجود آورده و سپاه پاسداران همچنان منابع عظیم اقتصادی و مالی و شبکه گسترده تجاری و امکانات وسیع مالی حکومت را در اختیار داشته باشد. و می بینیم که سپاه به هیچ قیمت حاضر نیست این منابع بزرگ را از دست بدهد و اهل مذاکره و سازش هم نیست. با نظامیان راه گفتمان سیاسی بسته است! نظام جمهوری اسلامی ماهیتا ضد آزادی، ضد حقوق بشر و ضد مناسبات برای شهروندی با توده های مردم است و کارنامه ۲۶ ساله ان این موضوع را کاملاً ثابت کرده است با در نظر گرفتن جمیع جهات و در شرایط موجود که خطر یک حمله نظامی وجود دارد چه باید کرد. وظیفه مبرم نیروهای طرفدار آزادی و دمکراسی جواب به این سوال است: آیا با کودتای نظامی که بنام انتخابات در ایران انجام گرفته شیوه مبارزه راه می بایست تغییر یابد؟ آیا حکومت نظامیان در ایران نقطه پایانی برای مبارزات اصلاح طلبانه و مسالمت آمیز باید بحساب آید؟ آیا باید شیوه دیگری را برگزید که آن

حکومت باصطلاح اسلامی ایران هر روز بیش از روز پیش کشور را بسوی اضمحلال پیش میرود درحالیکه کوچکترین راه حلی برای معضلات اجتماعی سیاسی و اقتصادی ایران ندارد و سریعاً بسوی یک رژیم تمام عیار نظامی و سپاهی در حرکت است و اجباراً این پایان کار گریز ناپذیر و یاروئی با غرب خواهد بود. و بر خلاف آن چه نظریه رایج هست این سپاه پاسداران و نیروی شبه نظامی و بسیج نیست که در اختیار و خدمت آقای خامنه ای بلکه بر عکس این آقای خامنه ایست است که گروگان نظامیان است و راهی جز انقیاد یا نابودی خود را ندارد و از انجاییکه خامنه ای فردی است بی غم و بغایت جاه طلب این اجازه را خواهد داد که از او حد اکثر استفاده را بنمایند و هر زمان که خواست مختصر غیرتی بخرج دهد کارش را یکسره خواهند کرد. رژیم جمهوری اسلامی گرفتار تضاد درونی است و این تضاد روز بروز شدید تر میشود تا جایی که کربوبی را هم بر نمیتابد علمای عظام قم و حتی افرادی همچو هاشمی رفسنجانی را نیز در مقابل خود قرار داده است کار از مقابله با اصلاح طلبان و ملی مذهبی ها و نیروهای بینابینی مدتهاست که گذشته است و اینها هم باین مسأله واقف شده اند که از یک نظام اصلاح ناپذیر نمی توان انتظار

دعوای دو جانبه نیست، سه جانبه است

معامله سر می گیرد و دست حکومت اسلامی به ویژه در داخل قوی تر می شود یا حرکت به سوی مراحل جدی تر رویاروئی با امریکا و دیگران تسریع می گردد. زنگ خطر به صدا در آمده است بر همه ماست: مبارزان ملی آزادخواهان و دانشجویان و دانشگاهیان و فرهنگیان، روزنامه نگاران و نویسندگان و سخنوران، کارمندان و کارگران و صاحبان مشاغل، همه زنان و همه مردان ایران، بر ماست که نشان دهیم منافع ملی مردم ایران از منافع این حکومت جداست. باید بتوانیم صف مردم و افکار عمومی را مستقل و جدا از حکومت نگاه داریم. باید این آگاهی اساسی را اشاعه دهیم که این برنامه هسته ای ساخته دست این حکومت و بحرانی شدن آن به امید فراهم کردن زمینه برای معامله و رفع عوامل بین المللی بی ثباتی حکومت جمهوری اسلامی است. باید بتوانیم از دلبستگی افکار عمومی به این برنامه اتمی بکاهیم. مردم و افکار عمومی با داشتن صف مستقل و مواضع مخصوص به خود به نیروی بزرگی تبدیل می شوند که می تواند هم «معامله» را به نفع خود تحت تاثیر قرار دهد و مسأله حقوق بشر را در آن برجسته کند و هم با تضعیف دست حکومت از یک طرف و فراهم آوردن همبستگی وسیع بین مللی از طرف دیگر حرکت و سیر رویاروئی را در جهت جلوگیری از اقدامات مصیبت بار تعدیل کند. این تنها راه نجات مملکت از گرفتار شدن در حلقه فشارهای سیاسی و اقتصادی یعنی تشدید فقر و گرانی و بی سروسامانی است. تنها راه نجات از احتمال جنگ و مرگ و ویرانی است. تنها راه نجات از راه افتادن پشت این حکومت به نام و به الزام دفاع از کشور است.

آذربایجان بیدار است و از یگانگی و یکپارچگی ایران پاسداری خواهد کرد.

کوی و بازار تو میدان سپاه دشمن
شبهه ی اسب و هیاهوی سوارانت
کو؟

شفیعی کدکنی (م. سرشک)

انقلاب مشروطیت یکی از درخشان
ترین صفحات تاریخ مبارزات ملت
ایران است

صدمین سالگرد مشروطیت باردیگر
به ما فرصت می دهد که خاطره
فداکارها و قهرمانهای مبارزان و
مجاهدان خود را گرمی بداریم و
از آزادی و آزاداندیشی آنان تجلیل
بعمل آوریم.

تاریخ کهنسال میهن ما مشحون از
جنبش و کوشش محروم ترین مردم
و چهره های درخشانی از آنان علیه
جباران و ستمگران و در رأس این
جنبش ها است.

کاوه آهنگر ، یعقوب رویگر و
نادر پوستین دوز که علیه ظلم و
ستم داخلی و خارجی قد برافراشته
، دست به اسلحه برده و مبارزه را
تا سرحد پیروزی رسانیده اند ، در
تاریخ میهن ما فراوانند.

صرف نظر از جنبه داخلی ،
مبارزه علیه استعمار نیز از اواسط
حکومت خاندان قاجار در دستور
کار انقلابیون ایران قرار می گیرد.
جنگهای ایران و روس ایرانیان را
متوجه استعمار روسیه میکند و پس
از جنگهای هرات استعمار انگلیس
بعنوان یک خطر جدی ملت ایران
را تهدید میکند .

کشتن ناصرالدین شاه به دست میرزا
رضا کرمانی ، مردی که از میان
مردم برخاسته بود و بخاطر مردم
دست به این کار زده بودو با همان
لحن مردم کوچه و بازار از آن دفاع
کرد و بدون آن که گرفتار حقه
بازی و لفاظی سیاسی شود ، مرد
و مردانه و مانند همه مردم حقیقت
بین کوچه و بازار به مظفرالدین
گفته بود " بله بقصد کشتن شاه
بابا وارد حرم شدم و قلب شاه بابا
را بهمین منظور هدف قرار دادم."
نشانه روحیه انقلابی و جهت گرفتن

بمناسبت سالروز مشروطیت

ستارخان ، قهرمان قهرمانان

دکتر پرویز داورپناه

آن در مسیر توسل به آخرین علاج
یعنی قیام مسلحانه بر ضد ظلم و
جور و زور است.
اما در میان همه فراهای این فرایند
، جنبش انقلابی مشروطه خواهی
جائی دیگر و در میان همه چهره
های آن سیمای ستارخان جلالتی
دیگر دارد .
ستارخان سررشته نبرداصلی و قاطعانه
با استبداد محمد علیشاهی یعنی نبرد
مسلحانه علیه آنرا به کف گرفت و
تا بساط جابرانه او را در هم نیچید
، آرام نگرفت و برجای نشست.



اجازه داد که از مرحله ساده ترین
مجاهد متناسب با پیشرفت مبارزه
و تشدید آن به مرتبه رهبری و

رهبر بی رقیب نهضت انقلابی
مشروطیت و نیروهای انقلابی
مردم در این زمان از بین پائین

پیشوائی مبارزه نائل آید.
ستارخان ، قهرمان درخشان ستاره
انقلاب مشروطیت و سردار ملی
ایران در بیست و هشتم مهرماه
۱۲۴۵ شمسی در سرزمین سرسبز
قره داغ و در یک خانواده روستایی
چشم به جهان گشود.

ستارخان پس از کوچ خانواده اش
به تبریز در جوانی با نشان دادن
دلاوریها در مبارزه با ستم و
خودکامگی، نامش بر سر زبانها
افتاد. ستارخان چنانچه از تصاویربه
جای مانده ، آشکار است ، مردی
بلند قامت و قوی هیكل باچشمانی
روشن و نافذ بود که سوار بر اسب در
کوچه های تبریز با رشادت در برابر
نیروهای دولتی مقاومت می کرد.
ستارخان با شروع نهضت مشروطه
در راس مجاهدان آذربایجان قرار
گرفت و چنان درایت و نبوغ نظامی
از خود نشان داد که به یک چهره
جهانی تبدیل شد و از سوی ملت
ایران به سردار ملی ملقب شد.

در روزگاران سخت قیام تبریز و
در ایامی که تعداد مجاهدین که
در مقابل هزاران سپاه خونخوار
استبداد مقاومت می کردند از تعداد
انگشتان دست تجاوز نمی کرد،
ستارخان با شجاعت و رشادت بی
پایان خود ، نهضت را به بهترین
وجه رهبری نموده ، آن را از
ظلمات دوران سختی گذرانده به
سمت پیروزیهای بعدی و عقب
راندن نیروهای دولتی از تبریز و فتح
تهران رهنمون ساخت. سردار ملی
در پیکارهای رهایی بخش مردم
آذربایجان ، خدمات گرانقدری به
انقلاب و آزادی کشور کرد . در
این زمان در ایران کوچکترین نشانه
ای از آزادی نبود

ستارخان با وجود این که از نعمت
سواد بی بهره بود ، نسبت به مسائل
نهضت آگاهی کامل داشته و با
دقت و امعان نظر خاص در مورد
آنها تصمیم می گرفت. تصمیماتی
که بکرات صحت آنان در برابر
تردید ، دو دلی و تزلزل تحصیل

چه زنده باشیم و چه نباشم امیدوارم بلکه یقین دارم این آتش خاموش نخواهد شد. « دکتر محمد مصدق »

/ را نشکافته / با آن گلوی خونین
چه تلخ می خواند. / آواز این قبیله
چه زیباست. / ... / باد از هراس شب
/ در زیر چتر خونی باران / پر می
کشد به کوه / تا خضیه گاه ایمن
خورشید / و از ستیغ سوبی البرز /
این صبح سربلند / - که می روید /
آواز تازه عاشق هاست / آواز این
قبیله چه زیباست.

(ایرج جنتی عطایی)

ستارخان صد سال پیش راه صحیح
مبارزه مسلحانه در برابر استبداد
محمد علیشاهی را به مبارزان و
مجاهدان انقلاب مشروطه نشان
داد ، راهی که هر زمان ، اگر
همه راههای مسالمت آمیز و
دموکراتیک مردم در برابر مستبدین
مسدود گردد ، هنوز هم برای
سرنگونی دیکتاتورها معتبر است.
در آئین برگزاری صدمین سالگرد
انقلاب مشروطیت در تجلیل
و بزرگداشت همه مبارزان و
مجاهدان و سردار ملی ، ستارخان
، این قهرمان قهرمانان مشروطیت
بکوشیم.

منابع :

۱- ستارخان / آلمانو -
برنامه مستند رادیو تصویری یاران
۱۳۸۴ لس آنجلس ۲ - پدرم
ستارخان/ نادعلی همدانی - سازمان
انتشارات اشرفی. ۳- دیدار همزم
ستارخان/ نصراله فتحی (آتشباک
-) انتشارات گوتنبرگ. ۴- رهبران
مشروطه / صفایی - انتشارات
جاویدان. ۵- قیام آذربایجان و
ستارخان/ اسماعیل امیرخیزی -
نشر کتابفروشی تهران. ۶- تاریخ
مشروطه ایران/ احمد کسروی -
انتشارات امیرکبیر. ۷- تاریخ هجده
ساله آذربایجان/ احمد کسروی -
انتشارات امیر کبیر. ۸- مشروطه
سازان / محمد علی صفری - نشر
علم. ۹- تاریخ بیداری ایرانیان /
ناظم الاسلام کرمانی - انتشارات
امیرکبیر.

در صفحه اول جراید دنیا ، چاپ
شده از سوی نشریات " بوکاجف"
و " گاریبالدی" لقب گرفت.

بر اثر جانبازیهای مجاهدان
آذربایجان به سرکردگی ستارخان
بود که استبداد صغیر سقوط کرده
و فاتحین تهران دست به تشکیل
دولت زدند. در واقع تحقیری که
بر اثر بمباران مجلس و استیلا
استبداد صغیره کشور تحمیل شده
بود با دلآوری و از خود گذشتگی
مردم تبریز و در پیشاپیش آنان ،
ستارخان شسته شد.

فاجعه پارک اتابک که در آن
ستارخان به دست دشمنان ملت
زخمی شد ، نقطه شومی در تاریخ
مشروطه شد و پس از آن حادثه
ناگوار که در تاریخ چهاردهم
مرداد ۱۲۸۹ یعنی در چهارمین
سالروز صدور فرمان مشروطه که
نیروهای مسلح دولتی پارک اتابک
را محاصره کرده و سردار ملی را
از پا زخمی کردند ، مسیر نهضت
مردمی و ضد امپریالیستی مشروطه
را منحرف کرده و در کانال
خواست های استعمارگران و ایادی
آنها یعنی همان کهنه درباریان و
ضد انقلابیون انداخت. ستارخان
بعد از نبرد باغ اتابک زمینگیر شد
و معالجات پزشکیان حاذق تهران
برای مداوای پای او به جایی نرسید
و چهار سال و اندی پس از این
رویداد جانگداز در تهران زندگی
کرد ، تا اینکه در تاریخ ۲۵ آبان ماه
۱۲۹۳ شمسی برابر ۱۶ نوامبر ۱۹۱۴
میلادی در یک خانه اجاره ای در
تهران در حالی که ۴۸ سال بیشتر
نداشت ، چشم از جهان نامردمی ها
فرو بست.

مزار این گدرد دلور که آزادخواهی
صادق بود ، در باغ طوطی شهری
می باشد.

از پشت بام باغ اتابک / تا کوچه
باغهای امیرخیز / یک جاده خون
/ یک کاروان شهید را / همپای
شگریزی این فوجهای بی سردار
/ همراه می برد / تا آستانه " ستار
/ " ستار " / بر کوه دریده زین

جواب دندان شکن این " اسب فروش
بیسواد " به کنسول روس در تبریز
که می خواست به هر حيله او را
از جنگ باز داشته و اودار به تسلیم
کند و باو پیشنهاد کرده بود که
پرچم تزار روس را بر بالای خانه
خود نصب کند تا از حمله
دولتیان در امان باشد ، در روزگاری
که وکیل با سواد تبریز ، تقی زاده
در سفارت انگلیس پنهان شده بود
، بهترین دلیل بر احساسات عالی
میهن پرستانه وی و مقاومت و
مبارزه آگاهانه اش در برابر دخالت
خارجیان در امور مملکت بود.
ستارخان در جواب کنسول روس
گفته بود:

**" ژنرال کنسول ، من
میخواهم هفت دولت به
زیر بیرق ایران بیاید . من
زیر بیرق بیگانه نروم."**

ستارخان به صحت راه مبارزه
مسلحانه برای نبرد با استبداد پی
برده بود و در این راه مردانه پایداری
کرد. وی با وجود خیانت هائی که
سیاست بازان حرفه ای (آنانکه تا
قبل از پیروزی مجدد مشروطه ،
میدان مبارزه را خالی گذارده و یا
به ثناگوئی از محمد علیشاه مشغول
بودند) در حق او کردند و با ایجاد
تفرقه و نفاق بین مجاهدین او را
علیل و خانه نشین کردند ، هر گز
بدنبال جاه طلبی و ارضای هوس
شخصی نرفت و در خدمت به مردم
وفادار ماند و با زبان ساده و عامیانه
میگفت " من سگ توده هستم و
میخواهم پاسبان این توده باشم."

مقاومت و پایمردی مردم تبریز به
فرماندهی ستارخان در آن روزهای
خطرناک و پیروزی درخشان آنها
بر دشمن بی رحم و سرتاپا مسلح
نه تنها ملت ایران بلکه جهانیان را به
شگفتی واداشت.

در این زمان، نام ستارخان، سردار
ملی که در آن موقع نماد قهرمانیهای
تبریزیان و مبارزات ملت ایران
شناخته می شد .

کردگان زمان ثابت و مسلم شد.
هنگامیکه تقی زاده های محقق !!
(که به راه خیانت به نهضت
پیوستند) میدان را خالی گذارده و
فرار کرده بودند ، ستارخان مردانه
مقاومت کرده ، راه صحیح مقابله با
دژخیمان محمد علیشاه را انتخاب
نمود و صدای شلیک تفنگهای
او و یارانش ، ولوله ی سیاست
بازانی را که در صدد تحکیم پایه
های استبداد بودند ، محو کرد.
ستارخان همیشه پیشاپیش سربازان
خود و در مرکز خطر جنگید و هر گز
خیال تسلیم و شکست بخود راه نداد.
داستان عمل قهرمانانه اش در
سرنگون کردن پرچمهای سفید
تسلیم در برابر استبداد بر سر در
خانه ها در بعض محلات تبریز
در سخت ترین لحظات مبارزه در
ایامی که بیش از سی هزار سرباز و
اجیر دولتی ، عده ی قلیل او را در
محله امیرخیز محاصره کرده بودند
، سرمشقی از مقاومت و پایداری در
لحظات سخت نبرد می باشد. پس
از سرنگونی بیرق های سفید بود که
شهر یک پارچه از جای جنید و تا
سراسر ایران را به جنبش نیاورد ، از
پای نشست.

در چنین شرایطی بود که ستارخان
قد علم کرد ، ورق را برگرداند و
با این شاهکار خود جانی تازه در
کالبد مردم دلمرده داد. مردمی که
شراره های انقلاب را خاموش شده
می پنداشتند تا دیدند هنوز اخگری
از خطه ای از کشور برخاست ، به
سوی آن رو آورده و دلهای خود را
با نور آن روشنی دادند.

ستارخان شجاعت را با فروتنی
، رزمندگی را با جوانمردی ،
سپاهیگری را با درایت ، و صداقت
را با مردم دوستی توأم داشت. این
قهرمان آزادی با این ویژگی های
برجسته در یک لحظه حساس و
تاریخی به پا خاست که دموکراسی
نوپای ایران با کودتای محمد علی
شاه از بین رفته و ظلمت استبداد ،
سراسر کشور را فرا گرفته بود.

چرا حمله نظامی امریکا به ایران اشتباه است

شهلا مصما می

برگرفته از پیام آشنا

نظران به نام در مسائل مربوط به سیاست خارجی آمریکاست، در مقاله ای در «لوس آنجلس تایمز» موضوع حمله احتمالی آمریکا به ایران را مورد بحث قرارداد. این مقاله از بهترین تحلیل هائی بوده است که در این زمینه دیده ام و بخشی از آن را عیناً نقل می کنم. «برژینسکی» می گوید: «زمانیکه ایران اعلام کرد که توانسته است مقادیر کمی اورانیوم را غنی سازی کند، بلافاصله همان افراد و جناح هائی که جنگ عراق را به شدت ضروری دیدند، دولت آمریکا را تشویق کردند که برای پیشگیری از خطرات احتمالی، به ایران حمله کند. اگر یک حمله تروریستی دیگر در آمریکا اتفاق بیفتد، شکی نیست که بلافاصله دولت ایران مسئول شناخته شده و افکار عمومی آمریکا به سوی حمله نظامی به ایران سوق داده خواهد شد.»

«برژینسکی» معتقد است که به چهار دلیل حمله به مراکز انرژی اتمی ایران اشتباه است: اول اینکه ایران در حال حاضر دارای سلاح های اتمی نیست و چندین سال به طول می انجامد که به این تکنولوژی دست یابد. حمله نظامی آمریکا به این ترتیب یک اعلام جنگ یک جانبه خواهد بود. چنانچه بدون اخذ رأی کنگره باشد، این حمله مغایر با قانون اساسی بوده و رئیس جمهور می تواند مورد سؤال قرار گیرد (Impeachment). چنانچه این حمله بدون رأی شورای امنیت سازمان ملل صورت گیرد، چه آمریکا و یا اسرائیل این حمله را انجام دهند، هر دو کشور، به عنوان نیروهای یاغی و قانون شکن در سطح جهانی شناخته خواهند شد.

دوم، عکس العمل ایران مسائل پیچیده در عراق و افغانستان را که

با تروریسم، آنهم تروریسم اسلامی تبدیل به جهاد «نئو کنسرواتیو» ها شد. بخش دیگری از تئوری «نئو کنسرواتیو» ها، حمله پیشگیرانه Pre-emptive Strike است و یا حمله نظامی به محض احساس خطر. این بهانه ای بود که در جنگ عراق به کار رفت. در عین حال، طولانی شدن جنگ و آشکار شدن حقایق پشت پرده حمله و اشغال نظامی عراق، نه تنها مردم آمریکا را در پشتیبانی از این جنگ سست و دودل کرد، بلکه بخشی از ارتشیان آمریکا را وادار کرده است که علیه جنگ و سیاست های وزیر دفاع «رامزفلد» صحبت کرده و خواستار استعفای او شوند. سیاست آمریکا در عراق مورد سؤال قرار گرفته و ۶ ژنرال بازنشسته آمریکا که برخی در جنگ عراق نیز شرکت داشته اند، با نحوه عملکرد وزارت دفاع و وزیر آن به شدت مخالفت کرده اند. درگیری در عراق به نظر طولانی می آید، در عین حال سرنوشت عراق نامعلوم و ناامید کننده است. در چنین شرایطی صحبت از حمله نظامی به تأسیسات انرژی اتمی ایران است. این بار، بسیاری در داخل و خارج از آمریکا به صدا در آمده و این سیاست ستیزه جویانه را خطرناک می دانند.

چرا حمله نظامی آمریکا به ایران اشتباه است؟

اخیراً «برژینسکی»، مشاور امنیتی پرزیدنت «کارتز» که از صاحب

برقراری و یا دفاع از دموکراسی قابل توجه شد.

ایدئولوژی «نئو کنسرواتیو» ها

سیاست خارجی آمریکا به ویژه از جنگ اول جهانی به یک سیاست تعرضی تبدیل شد. در هر دوره ای، یک دشمن بزرگ، یا واقعی و یا شبه واقعی، به وجود آمد. در دوران جنگ سرد، برای چندین دهه، کمونیسم دشمن بزرگ آمریکا و دموکراسی بود. با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و برای زمان کوتاهی دشمن بزرگ از بین رفت، ولی البته با انقلاب ایران و روی کار آمدن جمهوری اسلامی و دشمنان تازه ای به وجود آمد. این بار، دشمن یک هیولای سه سر بود: ایران، کره شمالی و سوریه. ایدئولوژی الویت منافع ملی و دفاع از دموکراسی با روی کار آمدن مجدد جمهوریخواهان در سال ۲۰۰۰ شکل جدید و خطرناکی به خود گرفت. اینبار جمهوریخواهان از کنسرواتیو هائی بودند که اعتقاد به ایدئولوژی ویژه ای داشتند. «نئو کنسرواتیو» ها که از مذهبی های دست راستی و طرفداران بسط نفوذ آمریکا به ویژه در خاورمیانه تشکیل می شوند، با واقعه ۱۱ سپتامبر توانستند آنچه را که از پیش برنامه ریزی کرده بودند، به سادگی به انجام برسانند و آن حمله و اشغال نظامی عراق به منظور ساختن یک پایگاه دائمی و مطمئن در خاورمیانه و در نزدیکی چاه های نفت بود. مبارزه

با نگاهی به تاریخ کوتاه ۳۰۰ ساله آمریکا، جنگ های زیادی می بینیم. جنگ های استقلال آمریکا، انگلیس ها را از خاک آمریکا راند و ایالات متحده آمریکا پایه گذاری شد. جنگ با بومی های آمریکا، طی سال ها، جمعیت اولیه این سرزمین را تا حدی نابود کرد. جنگ های داخلی آمریکا، بین زمین داران و صاحبان برده در جنوب و نیروهای صنعتی شمال از جنگ های بسیار خونی بود.

ولی جنگی که موجب شد آمریکا تبدیل به یک قدرت جهانی و سپس بزرگترین قدرت اقتصادی دنیا شود، جنگ دوم جهانی بود. در این جنگ که اروپا و اروپائیان به خاک و خون کشیده شدند، آمریکا حرمت و قدرت بسیاری به دست آورد. صنایع بسیاری از جمله صنایع اسلحه سازی و هواپیما سازی رشد بسیاری کرد و با برنامه ریزی طرح «مارشال»، آمریکا تبدیل به یک قدرت سیاسی و اقتصادی بسیار مهم شد. در جنگ دوم، سربازان آمریکائی به عنوان قهرمان در دنیا شناخته شدند. انتظار آمریکائی ها این بود که این قهرمانی در کره، ویتنام و عراق نیز ادامه یابد، ولی چنین نشد. سیاست خارجی آمریکا به تدریج بر اساس الویت منافع ملی و توسعه قدرت اقتصادی و سیاسی آمریکا قرار گرفت. به این گونه هر نوع دخالت در امور کشورها، به ویژه جهان سوم، و جنگ و کودتا تحت عنوان پاسداری از منافع ملی آمریکا و همچنین

شیوخ حاکم بر ایران بیهوده سعی میکنند مسئله هسته ای را به یک مسئله ملی تبدیل کنند.

intelligence و جاسوسی آمریکا به این شکل بیان می شود: موافقان حمله به ایران استدلال می کنند که مردم ایران از رژیم فعلی تفر دارند و یک انقلاب در انتظار رخ دادن است. منابع جاسوسی و اطلاعاتی به شدت مخالف این نظر هستند و بر اساس این منابع اگر چه نا آرمیها در میان بعضی اقلیت های غیر فارس وجود دارد، ولی اکثریت ایران تحت کنترل رژیم بوده و جناح تند رو قدرت خود را تثبیت کرده است. رئیس «سیا» در کنگره آمریکا گفت که ایجاد یک انقلاب در ایران موفقیت آمیز نخواهد بود. رئیس «سیا» همچنین گفت که برنامه هسته ای ایران بنا بر اطلاعات منابع موثق از پشتیبانی اکثر مردم در ایران، چه موافق و چه مخالف رژیم بر خوردار است. مردم ایران با نظرات سیاسی متفاوت، معتقدند که داشتن تسلیحات اتمی برای این کشور «پرستیژ» می آورد. چنانچه آمریکا یا اسرائیل در صدد حمله به این مراکز برآیند، تنها به قدرت جمهوری اسلامی می افزایند و مردم از رژیم موجود بیشتر پشتیبانی خواهند کرد.

ایرانیها مخالف حمله به ایران هستند

پرزیدنت «بوش» در اواخر ماه

امروز آمریکا با آن روبروست، مشکل تر خواهد کرد. خشونت در منطقه افزایش یافته و گروه های دیگری مانند حزب الله لبنان می توانند به بی ثباتی منطقه اضافه کنند. به این گونه، درگیری آمریکا برای ده ها سال ادامه خواهد یافت. ایران کشوری است با ۷۰ میلیون جمعیت و حمله به این کشور به مراتب مشکل تر از جنگ عراق خواهد بود.

سوم، قیمت نفت بلافاصله بالا خواهد رفت. چنانچه ایرانیها تولید نفت را کم کرده و یا مانع خروج نفت عربستان سعودی شوند، اقتصاد دنیا به شدت به خطر افتاده و آمریکا مسئول شناخته خواهد شد. در حال حاضر، نفت بشکه ای ۷۲ دلار است و یکی از دلایل بالا رفتن قیمت نفت، ترس از درگیری بین ایران و امریکاست. و بالاخره اینکه حملات تروریستی علیه آمریکا شدت می یابد. در عین حال این سوء ظن جهانی مبنی بر اینکه دفاع امریکا از اسرائیل، دلیل اصلی به وجود آمدن و افزایش تروریسم اسلامی است، تأیید خواهد شد. در نتیجه، آمریکا بیش از پیش منزوی شده و شانس همزیستی و بهزیستی بین اسرائیل و همسایگانش کمتر خواهد شد. به طور خلاصه اینکه حمله به ایران یک نادانی سیاسی است که موجب افزایش اغتشاش در دنیا خواهد شد.

«برژینسکی» همچنین می نویسد که آمریکا بودجه خاصی برای ایجاد بی ثباتی در حکومت تهران اختصاص داده و بنا بر گزارش برخی منابع، نیروهای ویژه ای (Special Forces) را برای تحریک اقلیت های غیر فارس، روانه ایران کرده است. به نظر «برژینسکی»، افرادی که در کابینه پرزیدنت «بوش» هستند

به طور آشکارا مخالف مذاکره با ایران بوده و با بزرگ کردن خطر برنامه هسته ای ایران، به دنبال حمله نظامی به این کشور می باشند. در عین حال رفتار اهانت آمیز و سخنان نامعقول رئیس جمهور ایران، احمدی نژاد، از یکسو بهانه مناسبی برای دولت آمریکا در مورد حمله به ایران است و از سوی دیگر به احمدی نژاد کمک می کند که در داخل ایران برای خود و برنامه های هسته ای، حمایت بیشتری جمع آوری کند. «برژینسکی» معتقد است در مورد ایران، آمریکا باید از تجربیات تاریخی جنگهای ویتنام و عراق درس بگیرد. «برژینسکی» می گوید، ایران پیش شرط های واقعی پیشرفت تدریجی را دارد به ویژه در زمینه تعلیم و تربیت و شرکت فعال زنان و جوانان در امور سیاسی و اجتماعی جامعه نظیر ترکیه است. او معتقد است آخوندها متعلق به گذشته هستند نه آینده و آمریکا نباید کاری کند که این روند تغییر کرده و معکوس شود.

«برژینسکی» در پایان اضافه می کند که مذاکرات صادقانه تنها راه حل است. همچنانکه آمریکا با کره شمالی و چین وارد مذاکره شد، آمریکا باید با ایران با احترام رفتار کند و سیاست های آمریکا نباید به سوی اتمسفری پرود مانند آنچه قبل از حمله به عراق رخ داد: یعنی سیاست شتاب زده.

علاوه بر «برژینسکی»، بسیاری از کارشناسان امور خاورمیانه و ناظران سیاسی معتقدند که حمله نظامی آمریکا به ایران نادرست است. در مقاله ای در «نیوزویک» اختلاف نظریین «نئو کنسرواتیو» ها، کسانیکه در دولت آمریکا موافق حمله به مراکز اتمی و تسلیحات اتمی ایران هستند و منابع اطلاعاتی

ندای جبهه ملی

سازمان های جبهه ملی ایران در امریکا

زیر نظر شورای نویسندگان
نشانی پستی:

19231 Sherman way # 18 Reseda, CA 91335 - USA

E-mail: jebhemelli_usa@yahoo.com

www.jebhemelli.net/

مقالات ارسالی افراد الزاماً نظرگاه های جبهه ملی ایران نمی باشد.
مسئولیت مقالات به عهده نویسنده آن می باشد.

تأمین آزادی و عدالت و برقراری حاکمیت ملی و مردمی برای ملت ایران هدف جبهه ملی ایران است.

چرا « قیام ملی ۳۰ تیر »

برون پوست ، درون دانه ، بود میوه گرفتار

منوچهر واثق نوری

« در جلسه سری بعد از ظهر ۲۶ تیر ماه ۱۳۳۱ مجلس شورای ملی که ۲۸ نماینده «جبهه ملی» و دیگر طرفداران نخست وزیری مصدق از شرکت در آن امتناع ورزیدند از ۴۲ نماینده شرکت کننده ۴۰ نماینده به نخست وزیری قوام السلطنه اظهار تمایل کردند. دو کاندیدای دیگر منصور و حکیمی رای نیاوردند.

دیشب سید حسن امامی نتیجه رای تمایل مجلس را به عرض اعلیحضرت رساند.

جمعه ۲۷ تیر ، قوام شرفیاب شد و شاه او را مامور تشکیل کابینه کرد و فرمان او را به نام جناب اشرف احمد قوام نخست وزیر صادر نمود. (اطلاعات ۲۷ تیر ۱۳۳۱) (شاه جوان پس از قائله آذربایجان و زمزمه اینکه قوام قصد برکناری محمد رضا شاه و اعلام جمهوریت را دارد قوام را خلع مقام و نسب کرده و او را وادار به خروج از ایران کرده بود) « از صبح امروز ۲۷ تیر مردم تهران برای حمایت از نخست وزیری مصدق (دکتر مصدق از مقام

نخست وزیری به خاطر دخالت بی رویه دربار دار کار حکومت یک روز قبل استعفا داده بود) به نحوی خود جوش و به تدریج راهی بهارستان شدند و اجتماع بزرگی تشکیل دادند و از همان جا جنگ و گریز مردم ، که به نفع مصدق شعار می دادند ، با مامورین ارتش و فرمانداری نظامی راه ورود به محل حزب " ایران " و " پان ایرانیست " را با چند کامیون سرباز و پلیس مسدود کرده بودند شروع شد. » (اطلاعات ۲۷ تیر ۱۳۳۱)

« روز شنبه ۲۸ تیر بازار تهران بسته شد. کسبه و پیشه وران

مخبرین خارجی خبرگزاریهای معتبر در منزل آقای گرامی که ایشان در آنجا اقامت دارند اعلام فرمودند " امروز روزی است که این ملت ، مرد و زن و هر جمعیت باید همدست و داستان بشود و در مبارزه با اجنبی فداکاری کنند. من از کلیه جمعیت های مبارز و مردم خواهشمندم همه با کمال جمعیت و اتفاق و برادری در این راه اقدام کرده مبارزه کنند " (باختر امروز ۳۰ تیر ۱۳۳۱)

این گفتار با همه گنگ بودن محتوای آن بعدها به عنوان سند

آزادی و آبروی خود جان و مال خود را در کف نهاده بودند ، در بعد از ظهر ۳۰ تیر ماه ۱۳۳۱ با دادن جان حدود ۲۵ نفر از رشیدن ترین فرزندانش به پیروزی رسید.

قوام به دستور شاه از مقام نخست وزیری کناره گیری کرد تبعید شد . و مصدق به درخواست مردم برای قبول مقام نخست وزیری پاسخ مثبت داد و پس از چهار روز خانه نشینی در بالکن منزل خود با چشمانی اشک آلود ظاهر شده و با تشکر از آنها چنین گفت: « ای مردم عزیز ایران من به جرات می



گویم که استقلال ما از دست رفته بود ولی شما با مبارزات خود آن را نگه داشتید.»

دادگاه لاهه در روز ۳۱ تیر ۱۳۳۱ به عدم صلاحیت خود در رسیدگی به اختلاف ایران و انگلستان در مسئله نفت رای داد و خبر آن باعث شادمانی و سرور همه ایرانیان گردید. در چند ماه اوایل سال ۱۳۳۱ یکی از جناح های سیاسی مخالف حکومت مصدق " حزب توده " کاملاً مخالف مصدق بوده و او را وابسته به امپریالیسم جهان خوار بین المللی می دانست .

" حزب زحمتکشان " در موازات پشتیبانی اغلب رهبران خود از

معتبری دال بر حمایت و پشتیبانی کاشانی از مصدق در برخی از جراید یاد شد. ولی جبهه ملی و دکتر مصدق به خاطر تعهد راسخی که به اصول دموکراسی و کثرت گرایی داشتند هیچگاه خود را مدیون گروه یا دسته ای ندانستند. از نظر آنها نام گروه های بزرگ و کوچک مذهبی و غیره با تساوی کامل پا به صحنه مبارزات ضد استعماری و انقلاب طلبی گذاشتند بودند.

قیام مردمی که برای سه روز ۲۸ ، ۲۹ و ۳۰ تیرماه ۱۳۳۱ به خاطر دفاع از رهبر ملی خود دکتر مصدق ولی عملاً برای دفاع از استقلال ملی و

ناصرخسرو ، بوذرجمهری ، ری ، سیروس ، چراغ ، شاهپور ، لاله زار ، فردوسی ، اسلامبول و نادری جهت شرکت در امری واجب تر از کسب روزانه مغازه های خود را تعطیل کرده بودند. اتوبوس های خطوط و مختلف شهر ، یکی یکی متوقف شدند و مردم در خیابان ها جمع شدند و به خانه نمی رفتند. فعالین وابسته به " جبهه ملی " اعلامیه هایی بر ضد قوام پخش می کردند. مرحله اول اعتراض مردم تهران به نخست وزیری قوام با نافرمانی مدنی شروع شد. در صحنه سیاسی انتشار چند نامه محرمانه از وزارت امور خارجه انگلستان به سفارت انگلیس در تهران و حمایت دولت فحیمه از قوام تا او " بتواند راه حل رضایت بخشی برای مسئله نفت بیابد " و اعلامیه ۲۷ تیر ماه قوام که به " کشتیبان را سیاسی دگر آمد " معروف شد اول از رادیو پخش و سپس در جراید منتشر شد. برای قوام به حق یک فاجعه ای سیاسی بود. با صدور اعلامیه ای به این مضمون:

« ۳۱ نفر از نمایندگان هوادار " جبهه ملی " ملت قهرمان ایران هرگز مقهور دخالت پای استقلال شکنانه بیگانگان نخواهد شد. امضاء کنندگان روز دو شنبه ۳۰ تیر ماه ۱۳۳۱ را در " سراسر کشور تعطیل عمومی اعلام کرده " و از همگی هم وطنان خود که " طرفدار قیام حقیقی ملت و ادامه مبارزه در راه نجات کشور می باشند " دعوت کردند تا " بانهایت آرامش و متانت در این جنبش ملی شرکت نمایند. »

از ساعت ۶ بعد از ظهر یکشنبه ۲۹ تیر آیت الله کاشانی در حضور

پلورالیسم سیاسی - حق دگر اندیش - آزادی اندیشه

بها نه‌های " تاریخی " جرقه‌های انفجارهای اجتماعی اند!

دکتر محسن قائم مقام - نیویورک

که صدای کلاغ را نشان می‌داد نوشته بود " گار، گار " که لهجه ترکی " قار، قار " است و زیرش نوشته بود " اونیکه باین نر..ه بود، کلاغ اون دریده بود ". که بسیار از کاریکاتوری که انتشار یافته خشن تر و لفظی مستهجن داشت. که بسیار می‌توانست مورد اعتراض ترک زبانان کشور قرار گیرد. ولی هیچکس، آنهم در آنزمان که مسائل قومی یکبار بفرم استالینستی آن بنا بود حل شود، بآن اعتراض نکرد. در دورانی هم بود که همه روزنامه‌ها آزاد بودند که هرچرا می‌خواهند بتوانند آنرا بنویسند. چه طرفدار شوروی هم در صحنه اجتماعی حضور داشت و اعتراضی نکرد. درست است که حمله به دولت یا کشور ترکیه بود ولی در عین حال کلاغ هم به ترکی بانگ و آواز سر داده بود! هرچند همواره در میان مردم شوخی و مسخره کردن قوما و مردمان شهرهای مملکت و زبان و آداب و رسوم‌های خاص ایشان رایج بود. که آن را احمد کسروی تبریزی " چشم و هم‌چشمی‌های محلی " نام می‌برد و با شعر زیبای

به بانگ چنگ بگوئیم آن
حکایتها
که از نهفتن آن دیک سینه
می‌زد جوش!
(حافظ)

این اولین بار نیست که موضوعی احیاناً کوچک و پیش پا افتاده‌ای شورشی را با خود به دنبال آورده است. بطور قطع اگر شرایط غیر دموکراتیک و پایمال شدن حقوق سیاسی و اجتماعی و اقتصادی مردم ایران در چنگ یکمشت واپسگرایی فرومایه و تنگ نظر نبود این کاریکاتور هیچ شورش و یا جتی متینگی را هم دنبال نداشت. یادم هست در زمان دولت ملی دکتر مصدق دولت ترکیه صحبت‌هایی علیه دولت و مملکت ایران نمود که بسیار مورد خشم مردم ایران قرار گرفت. روزنامه ملی و محبوب آنزمان "توفیق" کاریکاتوری در بالای صفحه اول نشریه خود بدین مضمون کشید که کلاغی روی درختی است و فضله می‌اندازد و این فضله روی سر مردم ایران می‌ریزد. کلاغ دهانش باز بود و در دایره‌ای نزدیک منقار کلاغ

خود نوشتن یا مرگ یا مصدق» و با یاد رادمردانی که هر چند برای کوتاه مدتی به ایرانیان آنچه از آزادی و دموکراسی می‌دانستند آموختند.

گر بار دگر پا ز زنجیر بجستم
از این بند و از این دام زلونگیر
بجستم
شب و روز دویدم، ز شب و روز
بریدم
وزین چرخ بپرسید که چون تیر
بجستم
من از غصه چه ترسم، چو با
مرگ حریضم
ز سنگ چه ترسم، چون از میر
بجستم

(مولانا جلال‌الدین رومی)

چند بیتی از شعر زیبای حمید مصدق وکیل دادگستری را که از مریدان مصدق بود و اشعار خود را به نام فرزند دوم غلامحسین مصدق « حمید مصدق » می‌سرود می‌نویسم

تو یادت همچو خورشید
فروزان جاودان ماند
و نامت را هزاران سال هر
آزاده‌ای با شوق میخواند
ومی داند که در روز مصیبت
همچو کوهی استوار از پای
نیفتادی
و از سیل حوادث سرکردان
چون کوه ایستادی
تو بودی استاد مردی و
رادمی
تو درس رادمردی را به مردان
یاد دادی
و با پویندگان راه تو را پیوسته
می پوئیم و می گوئیم گرامی
باد نام تو نامی باد نام تو

حکومت مصدق، به خاطر رویه نامعقول سیاسی و تماس‌های مشکوک پشت پرده، معروف ترین چهره داخل آن مظفر بقائی، با قوام باعث کناره‌گیری خلیل ملکی از آن تشکل و انشعابات آینده آن گروه شد. " حزب ایران " در جوار " جتیه ملی " ولی به صورت محلل همواره در رایزنی میان گروه‌های مختلف کوشا بود و در اعلامیه ۲۹ تیر از «تمام مبارزین احزاب و نیروهای ضد امپریالیست دعوت می‌کند که با تشکیل یک جبهه متحد امپریالیست را شکست دهند.» نقل از کتاب علی رهنما، نیروهای مذهبی بر بستر حکومت نهضت ملی) در روز ۳۰ تیر ماه ۱۳۳۱ حمایت خودجوش مردم از رهبر ملی خود دکتر مصدق و یاران راستین او در مجلس به اوج خود رسید و زمینه را برای حرکت‌های مردمی در آینده فراهم کرد. گروه‌ها و احزاب سیاسی هم پیمان و پشتیبان به آرمان‌های ملی و مردمی از آن پس با جدیت بیشتر و برای سال‌ها به مبارزات خود در مقابل تهدیدهای اجنبی و عوامل خیانت کارشان در ایران ادامه دادند. نام ایشان در صفحات زرین تاریخ پر افتخار و جاودانه شد. و آنها تیکه به خاطر منافع زودگذر شخصی مزدورانه خود را در اختیار دولت‌ها و سیاست‌های استعماری قرار دادند چیزی جز زنگ تاریخ برای خود نخریدند.

پس از گذشت ۵۵ سال، چندین کودتا و انقلاب‌های سفید و سیاه و جنگ‌های خانمانسوز، وقایع ۲۶ تا ۳۰ تیر ماه ۱۳۳۱ از ذهن آنها تیکه خود در آن نقشی داشته و یا از نزدیک شاهد آن بودند از نقطه عطفی والاتر و یا حداقل در خور مهم‌ترین و با ارزش‌ترین مبارزات آزادیخواهی و ناسیونالیست‌ای جهانی بوده است.

با درود به شهدای ۳۰ تیر ماه ۱۳۳۱ که «از جان خود گذشتند و با خون

برنامه و زمان پخش مسابقات فوتبال جام جهانی در جنوب کالیفرنیا

- ۱۱ جون ایران - مکزیک ساعت ۱۱:۳۰ از شبکه ABC
۱۷ جون ایران - پرتغال ساعت ۸:۵۵ از شبکه ESPN
۲۱ جون ایران - انگولا ساعت ۹:۵۵ از شبکه
۱۲ جون ساعت ۱۱:۵۵ امریکا - جمهوری چک از شبکه ABC
۱۷ جون ساعت ۱۴:۳۰ امریکا - ایتالیا از شبکه ESPN
۲۲ جون ساعت ۹:۵۵ امریکا - غنا از شبکه ESPN

تحمل دگر اندیش، وجود اختلاف نظر به معنای پلورالیسم سیاسی است

خود "... به ترکان ترک خر گفתי به رشتی کله ماهی خور/ الا تهرانیا انصاف می کن، خر توئی یا من؟...." پاسخ گفته است. و این برخوردها در میان مردم یک منطقه هم وجود داشت و همچنان دارد، نظیر دعوا و مسخره گوئی های میان خود تبریزی ها و اردبیلی ها، حتی میان مردم بین دو ده کنار هم از یک بلوک منطقه ای از کشور نیز رواج داشت و دارد. لذا عکس العمل ها اینگونه بود که با شعر و هجا سازی پاسخگو می شدند و نه با شورش و بلوا!

بهانه های تاریخی و ترکیدن بغض های اجتماعی

تاریخ ایران و جهان بارها شاهد اینگونه "بهانه های تاریخی" که شورش و بلوائی را پشت سر داشته است بوده است. کشته شدن ولیعهد اتریش در صربستان و پیامد آن جنگ اول جهانی: اعتراض وسیع سپاه پوستان امریکائی به یک مفسر ورزشی که گفته بود سپاهان بدلیل شکل ساختن بدنی شان می توانند بیشتر بمقام قهرمانی برسند. که موجب خانه نشین شدن مفسر قدیمی و سرشناس سفید پوست امریکائی شد و تنشهای زیادی را بدنبال آورد. که این حرفها در شرایطی که تبعیضات نژادی در اشکال مختلف آن وجود نداشته باشد می تواند بعنوان نظری طرح شود که زیاد هم دور از واقعیت نیست چه، کسی که بلندتر است بسکتبال بهتر بازی می کند و قس علیهذا. ولی در یک جامعه که دعوای نژادی هنوز در عمق جامعه حل نشده اینگونه نظرات تعبیر و تفسیرات دیگری را می تواند همراه داشته باشد. "بهانه ای که به اعتراض وسیع روشنفکران الجزایری منجر شد یکی نظریه "

علمی" بود که در دوران تسلط فرانسه بر الجزایر "دانشمندانی" در فرانسه ارائه کرده بودند که اندازه مغز الجزایری ها از مغز فرانسوی ها کوچکتر است. و باز شورشهای مکرر در شبه قاره هند بر سر کشتن گاو و یا آلوده کردن مکانهای مقدس مسلمانان در آن دیار "بهانه" هائی برای نمایش کشمکشها و بیعدالتی های درون جامعه بود. و باز همین کشیدن کاریکاتور پیغمبر اسلام در دانمارک که بهانه شورش هائی شد که در آن از شکاف وسیع و عمیق میان غربی ها و مسلمانان افراطی و یا متعهد به دین پرده برداشت. "استفراغ" زائر گرمزده ایرانی در کعبه در مراسم حج، در سال های پیش، و گردن زدن او بامر ملک سعود تنش های فراوانی را بدنبال داشت. "بهانه های تاریخی" در ایران که جرقه ای برای انفجارهای اجتماعی گردیدند و بغض مردم در آن ترکیده شد فراوانند. نگارش این وقایع خود مقاله یا احیاناً کتابی را می تواند در بر بگیرد. در این زمینه از دو واقعه در دوران مشروطیت می توان یاد نمود یکی شورش هائی که بدنبال لباس روحانی پوشیدن و عکس گرفتن با آن مسیو نوز بلژیکی پیدا شد، دیگری شورش هائی که بدنبال تماشای مستر آیری، کنسول امریکا از "سقاخانه آینه" در تهران شکل گرفت که به صرف خارج از دین بودنش توهین آمیز تلفی گردید و بقتل اش انجامید. که هر دو این وقایع ریشه در اعتقادات افراطی مذهبی رایج در آن دوران را داشت. در اینجا خوب که مشاهده می کنیم این "بهانه یابی" ها یا از روی تعصب بوده اند و یا در شرایطی صورت گرفته که فشارهای اجتماعی بسیار بوده است و مردم بغض خود از جامعه

یا حاکمین را در لباس "شورش" آشکار می نمودند. بعبارتی شورشها تنها پرده بردار مسائل درونی جامعه بوده اند که آن را به صورت اعتراضات گنگ و ناروشنی بیان می دارند. شورشها نمایانگر زخم های اجتماعی اند. اعتراضات وسیع و عمیقی می باشند که هدف های غائی آن از منظر مردم کور مانده است. در شورشها پایه های اعتراض اغلب پنهان می مانند و بیان نمی شوند. ولی اگر خوب دقت نمائیم در شرایط دیگری، همچنانکه در بالا اشاره شد، تکرار همان "بهانه" ها موجب اعتراض اجتماعی نمی گردند.

مسئولیت این تنشهای قومی و محلی با کیست؟

انتشار چنین کاریکاتوری در شرایط امروز جامعه ایران، صرفاً می تواند یک شوخی بی جا باشد. و هم می تواند یک برنامه "جساب نشده" حکومت، نظیر بسیاری دیگر از برنامه های داخلی و خارجی بی خردانه حکومت باشد. بخصوص که این کاریکاتور در یک نظریه وابسته بدولت انتشار یافته باشد.

مسئولیت این تنشها، که در درازمدت می تواند به بیراهه کشیده شوند، با آنهایی است که ۶۰ درصد ثروت مردم را در زیر عبا و یا پاگون پاسداری خود به یغما برده اند و با قوانین خودساخته حتی به مجلس هم پاسخگو نیستند. مسئولیت با آنهایی است که صداها را در گلو خفه کرده اند و مردم تنها در یک شورش می توانند اعتراض خود را نشان دهند. مسئولیت با آنهایی است که عده ای از خودی ها را بعنوان کاندیدا معرفی می کنند و از

مردم می خواهند بآنها رأی بدهند و معین شود چه کسانی مقامات قانونگذاری و اجرایی مملکت را در دست خود داشته باشند. و انتظار دارند که مردم ایشان را نمایندگان خداوند بدانند. چه، ادعای "سایه خدا" و "ظل الله" شاهان قاجار و خدایگان خواندن پهلوی دوم به ارتباط الهامی از خداوند و از راه چاه "جم کران" با "ولی عصر" مبدل شده. و تا بدانجا رفته اند که زائرین "چاه جم کران" با بزرگ راهی که میلیونها دلار مخارج ساختمان آن شده بسر چاه می روند و حتی با پرداخت وجه بیشتری، پاسخ عرض حال شان در قعر چاه از امام زمان با پست دولتی بدست شان می رسد!

مسئولیت با آنهایی ست که بجای استفاده از یک محیط آشتی و سازش میان دولتهای جهان به شاخ و شانه کشیدن های کودکانه پرداخته اند. در یک ویدیوی اینترنتی "سرداری" صحبت از قایقهای تندپیمائی می کند که بر مبنای استراتژی جنگی دولت اسلامی قادر است که ارتش مهاجم امریکا را منهزم نماید. سردار می گوید، قدرت نظامی امریکا بیشتر تبلیغات است تا واقعیت! این احوال شعری که در بالا از استاد شهریار نقل شد را تداعی می کند که "خر توئی یامن؟" این صحبتها بشتر از اینکه بی شرمی باشد نشانی از نادانی ایشان است که خودشان هم فریب غلوه های خارج از عقل خود را خورده اند و به جنگ سرد فرسایشی خود با دنیای امروز، خارج از "دو سه رسوای دگر"، نظیر کره شمالی و سوریه...، را فیصله نمی دهند و مملکت را در خطر تهاجم نظامی و محاصره اقتصادی قرار داده اند. در مملکتی که دهانها را بسته اند و تنها صدائی که بگوش عامه مردم

با سر نیزه می توان فتح کرد ولی بر روی سر نیزه نمی توان نشست

می‌تواند برسد "خوراک" روزانه خبری و تفسیری دستگاه‌های حکومتی و سردمداران روز آن است. جوسازی و تقویت حس انتقام مردم از بی‌عدالتی‌های غرب در گذشته و حال به ایران را نمودن کار دشواری نیست. و با ادامه این سیاست‌های بیخردانه، باشد که شاهد توطئه‌های دیگری باشیم که این بار بجای تحمیل جنگ فرسایشی ۸ ساله با عراق، جنگ اندازی به گوشه و کنار این مملکت پهناور از جانب همسایگان با کمک شیطان بزرگ آغاز گردد که دیربازی‌ایست آثار آن جسته و گریخته ظاهر می‌شوند. صحبت حق یک ملتی را نمودن با رجزخوانی تو خالی و ملتی را به یک جنگ نابرابر کشاندن از هم جداست. آیا درست نیست که بجای این جنگ سرد فرسایشی با عواقب سخت آن بدنال ساختن مملکت با نفت بشکهای بالای هفتاد دلار باشند! ولی ایشان بدنال سازندگی نیستند آنها به آزادی و دمکراسی اعتقادی ندارند. معنی عدالت اجتماعی را بیشتر خیرات و مبرات می‌دانند. اینها تنها دنبال کسب قدرت و ادامه تسلط خود بر مملکت‌اند و انجام هر جنایتی را هم در تحصیل آن مباح می‌دانند.

شورشهای قومی

آنچه امروز در آذربایجان می‌گذرد انفجار سالها ظلم و بیدادگری و عدم توجه به خواسته‌های مردم آن سامان است و بس. دهان مردم را بسته‌اند، برایشان نماینده مجلس از صندوقهایشان بیرون می‌آورند، ثروت مردم را به تاراج داده‌اند. مردم را در فقر عمومی نگهداشته‌اند و ثروتهای مردم در میان خانواده‌هایشان انباشته شده است. آیا جز شورش در اعتراض

قلبی باین بیعدالتی‌ها راهی باقی می‌ماند؟
اینکه گروه‌ها و افراد فرصت‌طلب و دولتهای ذینفع از این شورش‌ها و اعتراضات و شلوغی‌ها استفاده می‌کنند یک موضوع است و پاسخش آنست که این عوامل مخرب تا آنجا که بتوانند بدون تردید در پی ماهی گرفتن از این آب گل‌آلود خواهند بود. ولی اینکه شورش‌های اجتماعی را ایادی بیگانه بوجود بیاورند و یا بتوانند اعتراضات وسیعی در جامعه براه اندازند تنها معرف عدم شناخت چگونگی شکل‌گیری پدیده‌های اجتماعی می‌تواند باشد. تردیدی نیست که دولت‌های بیگانه و در رأس آنها دولت اسرائیل و دولت ترکیه برای تجزیه ایران دست بکارند. آنها در این راه سرمایه‌گذاری نموده‌اند و سالهاست که با برنامه‌های مشخص و صرف وجوهات فراوان، رادیو - تلویزیونها خارج از مرز به توطئه چینی و وسوسه ناراضی‌ها پرداخته‌اند و مشوق آنها می‌باشند که هنوز بدنال تئوری‌های شکست‌خوده لنینی و استالینی بدنال تشکیل "ایالت‌های خود مختارند" که به موقع کشورهای کوچک وابسته به سیاست‌های نیرومند جهانی بوجود آوردند. و از این قبیل وسوسه‌ها و توطئه‌های دیگر. ولی شورشهای آذربایجان یک عکس‌العمل طبیعی به بیعدالتی‌های اجتماعی بود تا "دستهای بیگانه" در بوجود آوردن آنها. اگر دستهای بیگانه و آنهاست که هنوز تئوریهای کهنه را در سر می‌پرورانند آنقدر قوی بودند که چنین شورش‌هایی را بوجود آورند تا کنون هزار بار ایران را تجزیه کرده بودند! بقول سعدی:

ای گربه مسکین اگر پرداختی /

تخم گنجشک از زمین برداشتی!

در خاتمه

حکومت جمهوری اسلامی همچون دوران پهلویها همواره به مسائل قومی ایران بی‌توجه و بی‌اعتنا بوده است. و درآمد سرشار نفت را باشکال مختلف، بطور عمدتاً از طریق نهادهای مختلف که پاسخگو بهیچ مرجعی نیستند، را در کیسه‌های صد فامیل جمهوری اسلامی سرازیر کرده است. و در سیاستهای بیخردانه خود به رشوه دادن به کشورهای مختلف برای خرید پشتیبانی قدرتهای جهانی پرداخته است: وطن‌فروشی با اشکالی جدید!

در این شورش‌ها مردم ستم‌دیده آذربایجان در یک حرکت کور و بی‌هدفی روان‌اند که در نهایت نمایانگر رنجش عمیق ایشان به ظلم و بیعدالتی است که در طول سالها بر ایشان گذشته است. عدم وجود اعتراضات مشخص و معین در این غوغائی که پیاخوایسته و حرکتی بدون برنامه و بدون رهبری در نفس خود "شورش" خوانده می‌شود. هیچ تردیدی نیست که در دراز مدت "تجزیه‌خواهان"، چه آنهایی که بدنال تئوری‌های کهنه خود هستند و چه آنهایی که با تشویق و سرمایه‌گذاری دولتهای ذینفع گوش بزنگ حرکات مخالف نشسته‌اند، از این بازار آشفته استفاده خواهند جست. ولی اینکه این شورش‌ها را نیروهای بیگانه بوجود آورده‌اند تنها معنی این را دارد که صاحبان این تئوری به ستم و ظلمی که به اقوام و اقلیت‌های ایرانی روا داده شده و حقوقی که از ایشان پایمال شده است اطلاع یا توجه لازم به آن را ندارند و بجای شناخت علل

بوجود آمدن پدیده‌های اجتماعی تنها مانند بسیاری از هموطنان متأسفانه به تئوریهای "توطئه" بیشتر چسبیده‌اند!

و سؤال این نیست که "بهانه" شورش درست انتخاب شده است. یا درست انتخاب نشده است. "حق" دارند یا حق ندارند که چنین "بهانه"‌ای را انتخاب نمایند. چرا مثل اروپائی‌ها "آزاد" فکر نمی‌کنند که هر کس حق دارد نظر خود را در هر موضوعی بدهد و یا آزاد باشد که شوخی‌هایی در این ردیف بکنند یا نکنند. اینکه این کاریکاتور شوخی است یا توهین، این سؤالات روشنفکرانه و پاسخی به اصل موضوع نمی‌دهد. سؤال درست در این زمان تنها این می‌تواند باشد که عواملی که شورش را ساخته‌اند صرفنظر از "بهانه" شورش و بلوا کدامند؟ و تنها از این طریق است که این پدیده‌های اجتماعی را می‌توانیم بشناسیم و مردم و خواسته‌های ایشان کمک برساییم و یا احیاناً در این گیر و دار ایادی تفرقه‌انداز و تجزیه‌گر را نیز بشناسیم و نغمه‌های جداطلبی ایشان را از طیف‌های اعتراضات بحق قومی و ملی تمیز دهیم! که خوشبختانه تا این لحظه با هوشیاری و بیداری مردم و آواز دادن شعار "آذربایجان بیدار است، پشتیبان ایران است" تجزیه‌طلبان جرأت ستم‌پاشی اذهان عمومی مردم را نیافته‌اند.

البته در شرایط مطالعه‌های دیگری شاید بتوانیم پیدا نمایم که آیا انتخاب چنین "بهانه"‌ای برای اعتراض معنی مشخصی می‌تواند داشته باشد، همانگونه که "نوع انتخاب وسیله" خودکشی معرفی برای یافتن دلیل خودکشی می‌تواند باشد! که در این مقطع شورش نمایش کوششی ناخودآگاه برای پاره کردن زنجیرهای اسارت در

خانه خونین است اینک



سیمین بهبهانی

خانه ابری بود، خانه خونین است اینک
 آنچنان بود، اینچنین شد، حال ما این است اینک.
 مرده واری، طلیسان بر دوش و خون آشام و شبرو
 تشنه خون با دو دندان، چون دو زوبین است اینک.
 می کشد در خون، پلنگ پیر آهوی جوان را
 وحشت قانون جنگل، تهمت دین است اینک .
 سرو باغ عشق را نازم که در باران شربی،
 چون درخت ارغوان، از خون گل آذین است اینک.
 می درخشد خاک همچون آسمان با روشنائش؛
 بر زمین، بشکسته شمشادی بلورین است اینک .
 گرد ماه چهارده، شب با شباویزان سرخش
 رشته مرجان، نثار زلف مشکین است اینک.
 چشم شوخ گرمگان تا ننگرد دوشیزگان را،
 پرده ساز چهره ها گیسوی پُر چین است اینک.
 نو عروسان بلور اندام بازو مرمی را
 حجله گه گور است و خاک تیره، بالین است اینک.
 گوهر ناسفته را گر شرع می گوید، که مشکن،
 سفتن و آنگه شکستن؟ تا چه آیین است اینک!
 تیغۀ فریاد بشکست چون فولاد و خنجر:
 پرده گوش ستم، دیوار رویین است اینک.
 نه! که کارستان ظالم همچو خاکستر بریزه:
 حاصل کبریت نفرت، شعلۀ کین است اینک.
 خانه ابری بود روزی، گر چه خونین شد، ولیکن
 پشت ظلمت، وز پی ح.ن، صبح سیمین است اینک .

فقط نه دستار به سر
 کُله گذار هر سره /
 به هوش باش کج کُله
 کلاهد از سر نبره

منیر طه

می خوام دیگه داد بزنم
 هرای و فریاد بزنم
 تا گره استخونام از سر هم جدا
 بشن
 تا رگ و ریشه تنم از گره ها
 رها بشن
 باد و بورون غبارمُو به دشت و
 دریا بیره
 فغان سرگردونمُو به کوه و
 صحرا بیره
 دریایی ها صدا بدن
 این کیه که داد می زنه
 صحرائی ها ندا بدن
 همون، که فریاد می زنه
 آسمونا قد بکشن
 به قد فریادام بشن
 زمین فروکش بکنه
 حفره گورا وا بشن
 بالایی ها صدا بدن
 این کیه که داد می زنه
 پایینی ها ندا بدن
 همون، که فریاد می زنه:
 فقط نه دستار به سر،
 کُله گذار هر سره
 به هوش باش کج کُله
 کلاهد از سر نبره
 دری به تخته آمده
 شلنگ تخته می زنه
 به هر کجا که می زنه
 شل و شلخته می زنه
 به هر که استری کند
 اگر نه گوش کر کنم
 ولی گمان مبر که من
 گوش به هر چه خر کنم

بندهای حکومتی است تا خود
 ویران سازی! و آنطور که قانون
 جامعه شناس الجزایری می گوید
 مرحله ای از شناخت از خود در
 حرکت های اجتماعی است.

وظیفه مبارزین راه آزادی و
 دمکراسی در ایران دفاع از حقوق
 حقه اقوام و اقلیت های قومی و
 مذهبی ایرانی است. و تنها در
 اینصورت است که می توانیم به
 ایرانی یکپارچه، آزاد و دمکرات
 امیدوار باشیم. سیاست های
 تجزیه طلبانه قدرت و استقامت
 اقوام ایرانی را بمخاطره می کشاند.
 ما تنها در یکپارچگی صاحب
 قدرتیم. و تنها آزادی، دمکراسی
 و عدالت اجتماعی ضامن تداوم و
 پاسداری یکپارچگی و قدرت ما
 می باشند!

ما باید بدنال حکومتی باشیم که
 در آن هر حقی ناشی از اراده و
 رأی مردم باشد. حکومتی که در
 آن دین از ساختارش جدا بماند.
 ما دین یا مذهب رسمی مانند
 امروز نداشته باشیم. نه تنها حقوق
 صاحبان دین و ادیان، چه رسمی و
 چه غیر رسمی در فرهنگ امروز
 اجتماع، محترم باشد بلکه آنها که
 انسانیت و دیگر ملاکهای مشابه
 اخلاقی را در پیش رو دارند نیز
 همواره مورد احترام باقی بمانند.
 برای ما اصالت فردی محترم
 باشد و اینکه به اخلاق در زندگی
 سیاسی و اجتماعی پای بند بمانیم،
 تا نخواهیم حکومت و ساختار
 حکومتی را وابسته به اعتقادات
 مکتبی یا مذهبی خویش یا گروه
 خویش نمائیم.

پیروز باد مبارزات مردم ایران
 برای ساختن ایرانی آزاد، آباد و
 دمکرات و برخوردار از عدالت
 اجتماعی!
 برقرار باد دوستی دیرپای اقوام
 ایران و وحدت ملی ایران.

جباران تاریخ، قلع و قمع و ریشه کنی مخالفت را هر یک تحت عناوین متفاوتی انجام داده اند.

Iran National Front- US

Nedaye Jebhe Melli - Publication of INF- US

There are no winners;

Manu Nouri

Recently in a political rally in New York, a reporter asked me "What do the young Iranians think of their new president"? My answer was "today the youth all over the world, particularly the young Iranians, could not be fooled, not even swayed one bit, by the politicians, deceiving them with empty promises and lying to them about a better future, all along hiding behind the shroud of religion or patriotism".

The young has learned from history, that most ideological wars, waged by their elders and fought by them had no winners. They also know that most wars at the end are settled at a negotiation table, where, calling your, opponents names, like "evil doers", "Terror mongers", or "The Great Satan", does not win you any points. They instead are reaching out, through their common interest, in Arts, sports, science and other common values, to the men and women of different race, color and nationality, to share their riches with the needy, cure the sick, all in

the name of humanity.

History to young people is a lesson in patience not intolerance, forgiveness not ignorance, acceptance not revenge and to make friends instead of enemies.

Their role models are leaders like; John Kennedy, in the United State, Mohammad Mossadegh, in Iran and Mahatma Gundy, in India, born at time of war, under colonial and dictatorial rules. They peacefully and with great tolerance, guided their people to co existence with the most difficult of adversaries. All along keeping their values and honor intact.

I summed up my answer with a request made by a young Iranian university student, whom I met in my last visit to Iran. "This global village, we call home is a big enough for all of us, if we chose to share it, in peace and harmony for many years to come. We can also blow it up with negligence in a puff of smoke.

Share it, enjoy and cherish its riches, but in God's name do not destroy it".

Book Review ;

Manu Nouri

"Iran Awakening"

Our first book to review is titled "IRAN AWAKENING" by none other than Mrs. Shirin Ebadi. The book is English. The reader is taken step by step, through the life before and after the Iranian revolution, by Mrs. Ebadi, as a vivacious university student later to become. The first lady judge of Iran, only to loose her judgeship, to become the secretary in the very same court which she was presiding over before. She also talks as a mother of two young girl teenagers, growing up

in the most testing time, the early 90's. Her political views of life in Iran, is summed up in the few following paragraphs from her magnificent book.

"The journey of life is from beast to men. Only wisdom makes this possible. "I worry about the demise of humanity. Recklessly, we are depleting our resources and destroying the environment. "If Mossadegh was not toppled by CIA and his democratic government had continued, a more democratic Middle East would have

News;

*US. Joins other nations in talks with Iran, over Iran's nuclear issues.

*Condoleezza Rice changes the game, "but all options remain open" she claims.

*Iran mixes victim hood with a sense of cultural superiority. It is paranoid, but at the same time, breast beating arrogance. (Financial times)
Iran neither forgives nor forgets "the 1953 Anglo-American coup against the Nationalist Mossadegh's government" (financial times).

* How would, two fundamentalist-re born religious zealot president, handle a power struggle?